

خلاصه شده در ۱۳۸۷/۴/۲۲

مجموعه تعالیم دینی به سه قسمت عمده قابل تقسیم است:

۱. تعالیم ناظر به واقع

چه چیزی وجود دارد یا ندارد، چه چیزی چگونه است یا نیست و چه چیزی با چه چیزی دارای ارتباط است یا نیست.

۲. احکام اخلاقی

احکامی که اشاره دارد به اینکه فلان کار درست است یا نادرست و معمولا در چهار حوزه ارتباطی زیر است:

(۱) انسان با خدا

(۲) انسان با خودش

(۳) انسان با انسان‌های دیگر

(۴) انسان با طبیعت

۳. احکام عبادی

احکامی که نمی‌دانیم چرا به صورتی خاص انجام باید شود، ولی صورتی خاص دارد مثل نماز، روزه.

نفس تدین هدف نیست، معنویتی که از دین حاصل می‌شود هدف است.

دین مقدمه رسیدن به چیزی به نام معنویت است.

تبدیل دین به معنویت چگونه فرآیندی است؟

تا ما متدین هستیم همه چیز از بیرون صادر می‌شود.

ولی معنویت حالت درونی شدن دین می‌باشد.

خیلی شبیه تعابیر خود ما از دین هست. واقعا ما دین رو اجرای یک سری امر بیرونی نمی‌بینیم!

احکام عبادی دین دو کارکرد دارند:

۱. اعمال عبادی باید در خدمت اخلاق باشد.

ما عبادت می‌کنیم که (به نظر من، و باید بهتر از که هست) از طریق عبادت اخلاقی شویم.

۲. اعمال عبادی سمبلیک هستند و باید سمبلیک بمانند.

اعمال عبادی در بیان غیر از خودشان هستند که ارزش پیدا می‌کنند.

فکر کنم منظور از اعمال عبادی اینجا، ظواهر اعمال است.

اینجا داره به جورایی به فلسفه احکام اشاره می‌کنه که باید فلسفه احکام رو فهم کرد. در واقع با فهم نکردن

فلسفه احکام، احکام به یک مشت کار ظاهری و فیزیکی تبدیل می‌شوند.

خداوند به خاطر چیزی خواسته که ما احکام رو انجام بدیم ... باید اینو فهمید.

فقه زدگی بزرگترین مانع تبدیل دین به معنویت

فقه زدگی به این معنی است که این دو مولفه‌ی احکام عبادی رو فراموش کنیم.

غرض دین این است که ما به جایی برسیم که بگوییم: **حدث قلبی عن ربی (دلّم از خدا شنید)**

شریعت زدگی و فقه زدگی ما را در مقام تقلید نگه می‌دارد. و می‌توان از آن‌ها به عمل زدگی هم نام برد.

شریعت زدگی ۴ نتیجه دارد که برای تبدیل به معنویت بسیار مهلک‌اند:

۱. ترویج ریا و نفاق

ترویج ظاهر بینی و عدم تطابق ظاهر و باطن انسان ... **عدم وجود صداقت**

۲. عدم توجه به تیپولوژی روانی انسان‌ها

وقتی مجموعه احکام و تعالیم دین در ظرف روان ما ریخته می‌شود، رنگ ما را به خود می‌گیرد.

اینکه آدم‌ها تیپ‌های روانی متفاوتی دارند و در مقام عمل دین‌داری‌های متفاوتی دارند.

بررسی تقسیم‌بندی خانم «میلا» از بعد دینی:

(۱) **برون گرای کنش گر**؛ متدینان اهل شور و نشاط که می‌خواهد با تدین وضع عالم و آدم رو عوض کنند.

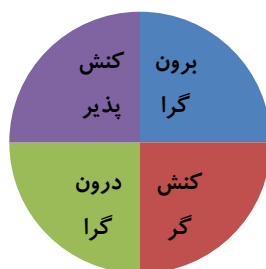
(۲) **برون گرای کنش پذیر**؛ کسانی که زبان حالشان جز «عبادت به جز خدمت خلق نیست» نمی‌باشد. تمام تلاششان به خیررسانی به آدم‌ها می‌باشد.

(۳) **درون گرای کنش گر**؛ متدینان اهل زهد و ریاضت که دائما با خودشان مقابله می‌کنند.

(۴) **درون گرای کنش پذیر**؛ متدینان اهل عرفان و کشف شهود.

در نتیجه نباید انتظار داشت آدم‌ها شبیه هم دین‌داری کنند.

واقعا اینطوریه؟! شاید آدم‌ها باید سعی در تغییر حالات روانی خودشون داشته باشند. اصلا به نظر من در سیر معنوی آدم‌ها حرکت در بین این حالات روانی دیده می‌شه. به نظر من باید به یه حالت تعادل بین این دو زوجیت رسید.



به نظرم باید به نقطه وسط این دایره رسید؛ و به نظر این کار شدنیه.

۳. **عدم التفات به ادیان و مذاهب دیگر**

وقتی آدم به ادیان دیگر رجوع می‌کند که معتقد باشد غیر از عمل چیز دیگری هم از ما خواسته‌اند.

۴. **عدم توجه به سیر باطنی**

هیچ وقت با عمل ظاهری حیات معنوی بدست نمی‌آید. حیات معنوی یک سیر باطنی می‌طلبد. سیر باطنی در پی سه چیز درونی است:

(۱) **حقیقت**

(۲) **عشق**

عمل‌زدگی به جای عشق‌ورزی با خود خشونت‌پروری می‌آورد.

(۳) خیر

و سیر باطنی منظور حقیقت‌جویی، عشق‌ورزی و خیرخواهی است.

والحمد لله رب العالمین